

### متن پرسش

سلام علیکم بحث «سلوک ذیل شخصیت امام و رهبری» را به عنوان یک طرح تربیتی یافتیم و مدتی است به تجربه- به این نتیجه رسیده‌ام که تامل در بیانات، تحلیل‌ها و حتی توجه به نحوه برخوردها و سکنات این دو عزیز مایه‌ی رشد و تعالی است و از بسیاری از کتب اخلاقی برای بنده مفیدتر است. در صدد شدم این موضوع را به شکلی مدون نموده و گسترش دهم و در این مسیر از کتب شما هم استفاده‌های فراوان بردم. یکی از موانع که در این مسیر با آن احتمالاً مواجه خواهم شد - و البته تا حدودی هم تجربه‌ی مواجهه با آن را دارم- این است که با طرح استدلال‌های خشک کلامی و جدل کردن، امثال بنده را به طرح بدعت در باب طرح ولایت فقیه متهم نمایند و حتی تهمت جلو زدن از امام و رهبری را بر ما وارد نمایند. مثلاً اینگونه بگویند که: «خود امام راحل هم در کتاب ولایت فقیه شان مساله‌ی «سلوک با ولایت فقیه» را مطرح نکرده‌اند» یا به این سخن رهبری استناد فرمایند که: «گفته شد که بعضی‌ها نظرات کارشناسی میدهند، با نظر رهبری مخالف است، میگویند آقا این ضد ولایت است. من به شما عرض بکنم؛ هیچ نظر کارشناسی‌ای که مخالف با نظر این حقیر باشد، مخالفت با ولایت نیست؛ دیگر از این واضح‌تر؟! نظر کارشناسی، نظر کارشناسی است. کار کارشناسی، کار علمی، کار دقیق به هر نتیجه‌ای که برسد، آن نتیجه برای کسی که آن کار علمی را قبول دارد، معتبر است؛ به هیچ وجه مخالفت با ولایت فقیه و نظام هم نیست. البته گاهی اوقات میشود که این حقیر خودش در یک زمینه‌ای کارشناس است؛ بالاخره ما هم در یک بخش‌هایی یک مختصر کارشناسی‌ای داریم؛ این نظر کارشناسی ممکن است در مقابل یک نظر کارشناسی دیگر قرار بگیرد؛ خیلی خوب، دو تا نظر است دیگر؛ کسانی که میخواهند انتخاب کنند، انتخاب کنند. در زمینه‌های فرهنگی، در زمینه‌های آموزشی - در بخش‌های مخصوصی - بالاخره ما یک مختصری سررشته داریم، یک قدری کار کردیم؛ این میشود نظر کارشناسی. به هر حال هیچگاه اعلام نظر کارشناسی و نظر علمی، معارضه و مبارزه و مخالفت و اعلام جدائی از رهبری و ولایت و این حرفها به حساب نمی‌آید و نباید بیاید. (۱۶ مرداد ۹۱)» و نتیجه بگیرند که رهبری چنین شانی را برای خود قائل نیستند که ذیل تحلیل ایشان مسائل را ببینیم. یا برای اتمام حجت با ما جملاتی از امام و رهبری که اشاره‌ای به «اشتباه کردن» آنها دارد را بر ما عرضه کنند و بگویند «خود امام و رهبری در جاهایی به خطاهای خود اشاره نموده‌اند شما کاسه‌س داغ‌تر از آش شده‌اید» و حرفهایی از این دست. نمونه‌ای از چنین بیانات را می‌آورم: یکی از مهمترین موجودی‌های بارزش ما، همین نسل جوان تحصیلکرده است. نسل جوان تحصیلکرده، هم شجاعت دارد، هم امید دارد، هم نشاط و تحرک دارد. من همین جا در داخل پیرانتز عرض بکنم؛ یکی از

خطاهائی که خود ما کردیم - بنده خودم هم در این خطا سهیمم - این مسئله‌ی تحدید نسل از اواسط دهه‌ی ۷۰ به این طرف باید متوقف میشد. البته اولی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دهه‌ی ۷۰ باید متوقف میشد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود. عرض کردم؛ مسئولین کشور در این اشتباه سهیمند، خود بنده‌ی حقیر هم در این اشتباه سهیمم. این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد. نسل جوان را باید حفظ کرد. با این روند کنونی اگر ما پیش برویم - من چندی پیش هم در ماه رمضان در سخنرانی گفتم - کشور پیر خواهد شد. خانواده‌ها، جوانها باید تولید مثل را زیاد کنند؛ نسل را افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه‌ها، به این شکلی که امروز هست، خطاست. این نسل جوانی که امروز ما داریم، اگر در ده سال آینده، بیست سال آینده و در دوره‌ها و مرحله‌های آینده‌ی این کشور بتوانیم آن را حفظ کنیم، همه‌ی مشکلات کشور را اینها حل میکنند؛ با آن آمادگی، با آن نشاط، با آن شوقی که در نسل جوان هست، و با استعدادی که در ایرانی وجود دارد. پس ما مشکل اساسی برای پیشرفت نداریم. (۱۹ مهر ۹۱-مردم بجنورد) «امام ماها را توصیه میکردند به این که مغرور نشویم، خودمان را بالاتر از مردم ندانیم، خودمان را بالاتر از انتقاد ندانیم، بی‌عیب ندانیم. همه‌ی مسئولین طراز اول کشور این را از امام شنیده بودند که بایستی آماده باشیم؛ اگر چنانچه از ما عیب گرفتند، نگوئیم ما بالاتر از اینیم که عیب داشته باشیم، بالاتر از اینیم که به ما انتقادی وارد باشد. خود امام هم همین جور بود. ایشان، هم در نوشته‌های خود - بخصوص در اواخر عمر شریفش - هم در اظهارات خود، بارها گفت من در فلان قضیه اشتباه کردم. اقرار کرد به این که در فلان قضیه خطا کرده است؛ این خیلی عظمت لازم دارد. روح یک انسانی باید بزرگ باشد که بتواند یک چنین حرکتی را انجام دهد؛ خودش را منسوب کند به اشتباه و خطا. این معنویت امام بود، این اخلاق امام بود؛ این یکی از ابعاد مهم درس امام به ماست (۱۴ خرداد ۹۰)» قبلاً تصورم این بود که طرح مساله‌ی «سلوک با امام و رهبری» موجب قرار گرفتن من در مقابل جریان‌های سنتی که خیلی با انقلاب همراهی خوبی ندارند می‌گردد اما اخیراً به این نتیجه رسیده‌ام که بسیاری از دوستان حزب الهی و انقلابی‌ام هم این چنین مباحثی را «غلو درباره امام و رهبری» می‌دانند. اصلاً شاید علت عدم رجوع جدی به رهبری در مسائل سیاسی اجتماعی و ترجیح بولتن خواندن بر خواندن بیانات رهبری از همین جاها نشات بگیرد. خلاصه باید گفت استدلال‌های جدلی و کلامی به این شکل حجابی می‌شود تا طرح مساله‌ی سلوک با امام و رهبری به درستی دیده نشود. سوال این است که این مشکل چگونه قابل رفع است؟ چگونه می‌توان مساله را طرح کرد که این مشکل پیش نیاید؟ به این نکته هم باید متذکر بشوم که در طرح بسیاری از مباحث جنابعالی منجمله «عصمت دوران دانستن انقلاب اسلامی»، «ذات قائل شدن برای انقلاب اسلامی» و ... با چنین مشکلی مواجه هستیم و واقعاً این سوال برای حقیر بوجود آمده است که نکند «نگاه کلامی و استدلالی با نگاه عرفانی در تعارض است؟» آیا این تعارض سابقه‌ی تاریخی دارد؟

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- نگاه به سلوک ذیل شخصیت امام و رهبری استدلال‌های خود را دارد که ماوراء موضوع تبعیت از ولایت فقیه است. موضوع را باید با توجه به سخن حضرت امام رضا «علیه‌السلام» دنبال کرد که حضرت می‌فرمایند: « وَ إِنِّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ » و اگر خداوند بنده ای از بندگان را جهت امور مردم انتخاب کند، سینه ای او را گشاده می‌گرداند. یعنی خداوند اولاً: عده ای خاص را برای مدیریت عالم گذاشته. ثانیاً: شرح صدر به آن‌ها داده تا در مدیریت خود کوچک‌ترین لغزشی نداشته باشند و امور بندگان را با وسعت نظر سر و سامان دهند. « فَلَمْ يَغِي بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَمْ تَجِدْ فِيهِ غَيْرَ صَوَابٍ » در نتیجه آنچنان توانا می‌شوند که در پاسخ هیچ سؤالی در نمی‌مانند و غیر صواب از آن‌ها نخواهی یافت و به خوبی مصلحت مردم را در نظر می‌گیرند و تجربه هم این را ثابت کرده که عزیزانی مثل امام و رهبری یک بصیرتی تاریخی نسبت به موضوعات دارند. وقتی عرض می‌شود امام و رهبری در تاریخ معاصر و به صورت کلی به مدد الهی بهترین موضع‌گیری را داشته‌اند بدین معنا نیست که در موضوعات جزئی خطایی صورت نگرفته، بحث بر سر آن است که در موضوع کلی حرکت ارزشمندی را آغاز کردند و اگر ما بخواهیم در حال حاضر گرفتار بی‌تاریخی نگردیم و از تاریخ خود بیرون نیفتیم باید در ذیل نگاه آن بزرگان به عالم و آدم، زندگی خود را شکل بدهیم. اگر انسان جهت‌گیری کلی‌اش درست بود ضعف‌های جزئی ضرری چشم‌گیر به او نمی‌زند به دلیل آن‌که در روایت از رسول خدا داریم: « حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بُغْضُ عَلِيٍّ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ ». دوستی علی حسنه ای است که با داشتن آن، سیئه‌زیانی نمی‌رساند و دشمنی علی سیئه ای است که با وجود آن، حسنه سودی ندارد. ما معتقدیم وقتی جهت‌گیری نظام اسلامی و امام و رهبری مطابق سیره‌ی معصوم است خطاهای جزئی منجر نمی‌شود تا به حقانیت آن مسیر شک کنیم چون طبق روایت خطاهای جزئی ضرری به اصل موضوع نمی‌زند ۲- در مورد توجه به ذات انقلاب بنده عرایضی در جواب سؤال شماره‌ی ۵۲۵۱ داشتم که عیناً عرض می‌کنم « همان‌طور که می‌دانید انقلاب اسلامی یک حادثه نیست که در تاریخ معاصر واقع شده باشد بلکه صورتی از حقیقت غدیر است که در عصر غیبت امام عصر «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» ظهور کرده و علت آن‌که رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» قسم خوردند که از طرف خودشان موضوع غدیر را مطرح نکردند خواستند روشن کنند که غدیر یک موضوع اعتباری نیست بلکه یک حقیقت غیبی است که دارای ذات می‌باشد و بدین لحاظ که انقلاب اسلامی صورتی از حقیقت غدیر است، حقیقتی است با ذات مخصوص به خودش، مثل این‌که روح و ذات هر انسانی در عین اتصال به روح کلی دارای روح مخصوص به خود است و خداوند فرمود در هر جسمی «نفختُ فيه من روحي» از روح خودم در آن دمیدم. وقتی روشن شد انقلاب اسلامی در حال حاضر روح و ذات مخصوص به خود را دارد می‌رسیم به این نکته که هرکس در حال حاضر متصل به روح این زمان یعنی انقلاب اسلامی نباشد مثل عضوی است که متصل به روح نباشد که در آن صورت جسم مرده‌ای بیش نیست و چیزی نمی‌گذرد که بی‌آیندگی‌اش پیدا می‌شود. با توجه به این امر است که بنده هر جریانی را نسبت به روح انقلاب

اسلامی ارزیابی می‌کنم و به جایگاه حال و آینده‌اش می‌نگرم با تأکید بر این‌که ولایت فقیه را عین انقلاب اسلامی می‌دانم و ولایت فقیه بیش از آن‌که در یک شخص ظهور داشته باشد، یک روح است و رجوع به ولی فقیه رجوع به فقاہت است و نه یک شخص اجرایی، مثل وقتی شما به متخصص قلب رجوع می‌کنید، که رجوع شما به یک علم است. در حالی‌که در نظام اجرایی هرکس که باشد یک شخص است با خصوصیات و ابتکارات خاص خود، اگر آن شخص تلاش کند خود را و نظام اجرایی کشور را به روح انقلاب و اهداف آن نزدیک کند دولت خود را معنا کرده و در فضای آینده‌داری انقلاب قرار گرفته، در عین آن‌که نظام اجرایی به خودی خود دارای ذات نیست. مثل اعضاء بدن است که حیات و مرگش به اتصال یا عدم اتصال به روح است. « ۳- همین‌طور که متوجه شده‌اید نگاه کلامی با روش جدلی انجام می‌شود و در آن نگاه قرار این است که طرف مقابل را ساکت کنیم. ولی در نگاه فلسفی و عرفانی قرار آن است که اولاً: با کسانی روبه‌رو شویم که به دنبال حقیقت هستند ثانیاً: بخواهند قانع شوند و جوانب متعدد موضوع را مورد بررسی قرار دهند و همیشه بین نگاه کلامی و فلسفی و عرفانی این تقابل بوده است مگر برای آن‌هایی که در عین متکلم‌بودن فیلسوف و عارف باشند. موفق باشید.